



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴/آبان/۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ - امر اول: عنوان بحث - مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۲

امر دوم: تفاوت این مسئله با مسئله اجتماع امر و نهی

جلسه: ۳۰

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟

آخرین موضوعی که در بحث نواهی مطرح می شود مسئله اقتضاء نهی نسبت به فساد است. عنوانی که معمولاً در کتاب بیان شده است این است که آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ محقق خراسانی طبق روال متعارف خودشان چندین مطلب و چندین امر را به عنوان مقدمه ذکر می کرده و نتیجه را بیان می کنند. قبل از اینکه آن امور و مقدمات ذکر شود، مطلبی درباره عنوان این بحث باید مورد بررسی قرار بگیرد که آیا اساساً همین عنوانی که در کفایه ذکر شده یا معروف است مورد قبول است یا عنوان دیگری را باید اختیار کنیم؟ اگر چه این امر در کفایه مطرح نشده ولی ما این را به عنوان امر اول از طرح و درباره آن مختصری بحث می کنیم.

امر اول: عنوان بحث

اینجا چند عنوان به کار رفته است. یک عنوان همین است که، آیا نهی از شیء اقتضاء فساد دارد یا خیر؟ حال اینکه معنای نهی، شیء و فساد چیست را طی اموری در آینده متعرض خواهیم شد، اما عمدتاً در کلمه «اقتضاء» این تغییر ایجاد می شده و بحث و عنوان را عوض می کند، چند تعبیر به کار رفته است، بعضی گفته اند که آیا نهی از شیء اقتضاء فساد دارد یا خیر؟، هل النهی عن الشیء یقتضی الفساد ام لا؟ یا به تعبیر دیگر النهی عن الشیء هل یقتضی الفساد ام لا؟ تعبیر دوم این است که آیا نهی از شیء دلالت بر فساد می کند یا خیر؟ به جای کلمه «یقتضی» تعبیر «یدل» به کار برده اند. برخی تعبیر سوم را در اینجا استعمال کرده اند و آن اینکه النهی عن الشیء هل یکشف عن فساد؟ آیا نهی از شیء کاشف از فساد آن شیء است یا خیر؟ پس عمدتاً اختلاف در تعبیر «اقتضاء»، «دلالت» و «کشف» است، در مورد مابقی باید دید معنایشان چیست. اما موضوع بحث این است که آیا نهی از چیزی اقتضاء فساد آن را دارد یا دلالت بر فساد آن می کند و یا کاشف از فساد آن است؟

۱.۱. اقتضاء

همانطور که بیان شد محقق خراسانی و بسیاری دیگر کلمه «اقتضاء» را به کار بردند، اما شاید «اقتضاء» به همان معنای متعارفش در این مقام مناسب به نظر نرسد. «اقتضاء» در واقع یک معنایی دارد که شامل سبب و شرط، چه به نحو تام و چه به نحو ناقص می شود، یعنی آنچه که موجب شیء دیگر است، وقتی می گوئیم: این شیء مقتضی است نسبت به شیء دیگر، معنایش این است که این تأثیر دارد، موجب می شود آن شیء را، حال این ایجاب و تأثیر تارتاباً به نحو شرطیت ممکن است باشد و اخیری به نحو سببیت و این سببیت می تواند تام باشد یا ناقص. بالاخره یک نحوه تأثیر و سببیتی در مقتضی دارد. با توجه به این معنا برای اقتضاء اگر ما اینجا کلمه اقتضاء را استفاده کنیم، معنایش این می شود که آیا نهی از شیء موجب فساد آن شیء است یا نهی از شیء مؤثر در فساد آن شیء

است؟ این معنا مقداری اشکال دارد، زیرا نهی از چیزی چگونه می‌تواند تأثیر در فساد آن داشته باشد؟ فساد تابع ملاکات خاص خودش است؛ اینکه نهی شود و «لاتفعل» گفته شود، خود این خطاب خود این لفظ، خود این «لاتفعل» چگونه می‌تواند مؤثر باشد یا موجب فساد یک شیء باشد، لذا این تعبیر با مسامحه همراه است و نمی‌توان به آن ملتزم شویم.

۲. «دلالت»

به این معنا که عنوان بحث را اینطور قرار دهیم که آیا نهی از شیء دلالت بر فساد آن شیء می‌کند یا خیر؟ این تعبیر نیز خالی از اشکال نیست. زیرا دلالت در واقع معنایش دلالت لفظیه است و اقسامی دارد و شامل: دلالت مطابقیه، دلالت تضمنیه و دلالت التزامیه می‌شود. در دلالت لفظیه بحث در این است که لفظ تارتا بالمطابقه بر معنایی دلالت می‌کند، یعنی بر تمام معنا و اخری بر جزء آن معنا دلالت می‌کند و ثالثاً بر لازم آن معنا دلالت می‌کند. پس اگر بر معنایی هم بالالتزام دلالت کند این دلالت یک دلالت لفظیه است. اینجا که بحث در این است که آیا نهی یعنی این لفظ «لاتفعل» دلالت بر فساد آن می‌کند، روشن است که مقصود دلالت مطابقی و دلالت تضمنی نیست بلکه منظور از آن دلالت التزامی است. بالاخره اگر دلالت التزامی هم باشد نیز از اقسام دلالت لفظیه است. حال جای این بحث وجود دارد که آیا نهی لفظاً دلالت بر لازم معنای خودش دارد و به دلالت التزامی بر فساد دلالت می‌کند یا خیر؟ اما لازم معنا غیر از ملازمات خفیه عقلیه است، گاهی از اوقات لفظ بر لازم معنا نیز دلالت ندارد اما عقل یک لازمی را، یک ملازمه‌ای را بین دو چیز می‌بیند و چه بسا هیچ ارتباطی با لفظ هم نداشته باشد. به عبارت دیگر آنچه که در این عنوان مورد نظر است مطلق هر نوع ملازمه‌ای است، بحث در این است که آیا از نهی به طور کلی به نوعی لازم می‌آید فساد یا خیر؟ حال ممکن است دلالت لفظی مقصود باشد و می‌تواند یک لازمه عقلی غیر لفظی باشد. بحث ما در این مسئله صرفاً در محدوده دلالت لفظی نیست، می‌خواهیم ببینیم به طور کلی آیا از نهی لازم می‌آید فساد یک شیء یا خیر؟ بنابراین انتخاب عنوان دلالت در اینجا نمی‌تواند معرف دامنه بحث مورد نظر ما باشد. لذا تعبیر «یدل» که توسط بعضی از اصولیون از جمله میرزای قمی^۱ و صاحب فصول^۲ بیان شده است قابل قبول نیست.

۳. «کشف»

بعضی از بزرگان از جمله امام خمینی بر این عقیده هستند که اینجا اگر تعبیر «کشف» را استعمال کنیم اولی است. یعنی عنوان بحث را این قرار دهیم: النهی عن الشئ هل یکشف عن فساد؟ آیا نهی از یک چیزی کاشف از فساد آن شیء هست یا خیر؟؛ وقتی می‌گوییم کاشف، همه اقسام لزوم را در بر می‌گیرد، هم دلالت لفظیه را در بر می‌گیرد و هم ملازمات خفیه عقلیه را، زیرا ممکن است بحث به در یک اموری به این ترتیب باشد که آیا نهی از شیء بالدلالة لفظیه بر فساد به عنوان لازم معنای خودش دلالت می‌کند یا خیر؟ یعنی فساد می‌تواند لازمه لفظ و نهی باشد؟ این یک دلالت لفظی است، یا نه اصلاً کاری به دلالت لفظ ندارد و ممکن است مسئله از قبیل ملازمات خفیه عقلیه باشد، لذا اگر ما عنوان بحث را اینطور قرار دهیم هم جامع همه اقوال و در بر گیرنده همه اقوال است و هم دامنه بحث را وسعت می‌دهد. یعنی به طور کلی صرف نظر از اینک خصوص لفظ و دلالتش بر فساد مد نظر باشد، کلی بحث می‌شود

^۱ قوانین، ج ۱، ص ۱۵۴.

^۲ الفصول الغریبه، ص ۱۳۹.

که آیا از نهی می‌تواند به نحوی فساد به عنوان یک لازم معنا یا لازمه خفی عقلی استفاده شود یا خیر؟ این راه یا عنوانی است که امام خمینی در این بحث اختیار کرده‌اند.^۱

حق در مسئله

به نظر می‌رسد با توجه به مطالب و نکاتی که بیان شد آنچه که امام خمینی در این مقام بیان کردند اولی است و آن دو تعبیر، یعنی تعبیر به «اقتضاء» یا تعبیر به «دلالت» تعبیر جامع و در برگیرنده همه موارد بحث نیست.

امر دوم: تفاوت مسئله اقتضاء نهی و اجتماع امر و نهی

محقق خراسانی در کفایه این عنوان را به عنوان امر اول ذکر کردند و آن مربوط می‌شود به فرق این مسئله با مسئله اجتماع امر و نهی.

در گذشته در ابتدای بحث از اجتماع امر و نهی در امر سومی که محقق خراسانی ذکر کردند که طبق ترتیب ما مقدمه چهارم بود، اشاره‌ای به این مسئله کردیم که اساساً آیا بین مسئله اجتماع امر و نهی و این مسئله که آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر فرقی وجود دارد یا خیر؟ این دو مسئله بینشان فرق است یا نه یکی در واقع مصداق دیگری است؟

شباهت دو مسئله

آنچه که باعث می‌شود توهم یکی بودن این دو مسئله پیش بیاید و مطرح شود این است که بین این دو مسئله اشتراک و شباهتی وجود دارد. در مسئله اجتماع امر و نهی بحث در این است که آیا امکان اجتماع امر و نهی فی واحد وجود دارد یا خیر؟ یعنی چیزی متعلق امر قرار بگیرد و متعلق نهی هم قرار بگیرد، مثل نماز در دار غصبی، نماز در دار غصبی گاهی در وجود خارجی متحد می‌شوند، یک موردی پیش می‌آید که کسی بخواهد نماز بخواند در مکان متعلق به غیر، اینجا نهی «لاتغصب» به عنوان غصب و تصرف در مال غیر متوجه این شخص می‌شود و امر به نماز به عنوان مکلفی که در این وقت این تکلیف را دارد متوجه او می‌شود.

حال بحث می‌شود که آیا ممکن است فی مورد واحد امر و نهی با هم اجتماع کنند هم امر متوجه این شخص شود و هم نهی؟ در مسئله اقتضای نهی نسبت به فساد، تارتا این نهی از عبادت است و اخیری از معامله، حال اگر فرض کنیم، نهی به عبادت متعلق شود، مثلاً مطلق روزه واجب و مصداق مأموریه است، حال امر اعم از وجوبی و استحبابی است، فرض کنید یک شرایطی پیش می‌آید که به این عبادت نهی نیز تعلق می‌گیرد مثل «لاتصم یوم العاشور» اینجا از یک طرف نهی وجود دارد و از یک طرف عبادت است و مأموریه. پس در این مورد هم امر و هم نهی اجتماع کردند. لذا اینطور نیست که این دو مسئله هیچ ارتباطی باهم نداشته باشند و زمینه‌ای برای توهم اشتراک بینشان نباشد، بالاخره شباهت و اشتراکاتی بین این دو مسئله است که بزرگان را وادار کرده است به اینکه به بیان فرق این دو مسئله بپردازند.

وجوه افتراق

حال فرق اینها چیست؟ آیا بین این مسئله و مسئله اجتماع امر و نهی فرق است یا خیر؟ اینجا اقوال و انظار مختلفی وجود دارد، ما در امر سوم از امور مقدماتی بحث اجتماع امر و نهی اشاره به این وجوه کردیم، حال خیلی خلاصه آن وجوه را ذکر می‌کنیم که معلوم شود که این بحث با بحثی که تا به حال داشتیم متفاوت است. آنجا چهار وجه بیان کردیم:

وجه اول

^۱ مناہج، ج ۲، ص ۱۳۲.

وجه اول وجهی بود که صاحب فصول بیان کرده است. ایشان معتقد است فرق بین این دو مسئله به جهت موضوع این دو است، یعنی چون موضوع این دو مسئله بینشان فرق و اختلاف است، پس این دو مسئله کاملاً متفاوت است. زیرا بالاخره تفاوت بین مسائل تارتا به تفاوت موضوع مسائل است و آخری به محمول و ثالثاً به تفاوت هر دو است. اینکه یک مسئله با یک مسئله دیگر متفاوت می‌شود گاهی ناشی از اختلاف در موضوع است. مثلاً تارتا می‌گوییم: الفاعل مرفوع و المبتدأ مرفوع، اینجا درست است که محمول‌ها یکی است ولی موضوعشان متفاوت است که دو مسئله می‌شوند، حال گاهی موضوع‌ها مختلف است و گاهی هر دو مختلف است. صاحب فصول می‌گوید موضوع این مسئله عبارت است از العبادة المنهی عنه، و اینکه آیا فاسد است یا خیر؟ فساد عبادت منهی عنه از نهی استفاده می‌شود یا خیر؟ اما در مسئله اجتماع امر و نهی، بحث در این است که آیا اجتماع الامر و النهی جایز است یا ممکن است؟ پس موضوع یکی اجتماع الامر و النهی است و موضوع دیگری العبادة المنهی عنها، اینها با هم خیلی فرق دارد.

به تعبیر دیگر صاحب فصول معتقد است که مورد مسئله اجتماع امر و نهی این است که امر و نهی به دو طبیعت متغایر متعلق شود، امر به یک طبیعت و نهی به طبیعت دیگر و فرض این است که این تغایر به معنای تباین نیست، تغایر یعنی دو تا بودن و دو عنوان داشتن، حال این دو عنوان ممکن است بینشان عموم خصوص مطلق باشد یا عموم خصوص من وجه. (البته همان جا ما در ادامه در یکی از آن امور و مقدمات بیان کردیم که یک اختلافی بین صاحب فصول و دیگران است که آیا نزاع در مسئله اجتماع امر و نهی شامل عموم و خصوص مطلق هم می‌شود یا خیر؟) حال با قطع نظر از آن جهت صاحب فصول معتقد است که مورد مسئله اجتماع امر و نهی جایی است که دو طبیعت وجود دارند که بینشان تغایر است، اما مورد مسئله نهی در عبادات و اقتضائشان للفساد، یک طبیعت است و ما دو طبیعت نداریم، تنها تفاوتشان تفاوت اطلاق و تقیید است، مثلاً از طرفی مولا امر کرده است به اقامه نماز «اقیموا الصلوة» از طرفی از نماز حائض نهی کرده است «دعی الصلوة ایام اقرائک»، اینجا همان طبیعت منهی عنه واقع شده است و طبیعت دیگری نیست، بلکه یک فرقی وجود دارد، امر به طبیعت مطلق خورده و نهی به طبیعت مقید، یعنی نماز حائض مثلاً. پس اختلاف این دو مسئله به نظر صاحب فصول به تعبیری اختلاف در موضوع است یا به تعبیر دیگر اختلاف از این جهت که مورد مسئله اجتماع امر و نهی دو طبیعت است، اما مورد مسئله نهی در عبادات و اقتضائشان للفساد، یک طبیعت است، منتهی طبیعت مطلق و طبیعت مقید اینجا مورد نظر است.

ما اشکال این بیان را ذکر کردیم و گفتیم این نظر مردود است.

وجه دوم

محقق خراسانی فرق بین این دو را از جهت حیثیت گذاشتند. ایشان گفتند: جهت بحث و حیثیت بحث در مسئله اجتماع امر و نهی با جهت بحث در مسئله اقتضاء نهی للفساد متفاوت است. عمده این است که در مسئله اجتماع امر و نهی در واقع بحث می‌کنیم که اگر چیزی در خارج تحقق پیدا کرد که هم مصداق مأمور به بود و هم مصداق منهی عنه، آیا مسئله سرایت تحقق پیدا می‌کند یا خیر؟ یعنی امر به نهی سرایت کند و بالعکس نهی به امر سرایت کند، به تعبیر دیگر و دقیق‌تر امر که متعلق به عنوان نماز شده آیا به عنوان منهی عنه یعنی غصب هم سرایت می‌کند یا خیر؟ و بالعکس آیا لاتغصب فقط به عنوان متعلق خودش متوجه می‌شود یا از این عنوان به عنوانی که متعلق امر است سرایت می‌کند یعنی به نماز هم می‌خورد؟ دلیل عمده در این که آیا سرایت صورت می‌گیرد یا خیر نیز

تصادق فی واحد است، اینکه اینها در خارج فی واحد متصادق شدند، متحد شدند. این وجهی است که محقق خراسانی مطرح کردند که بالاخره در مسئله اجتماع امر و نهی بحث از سرایت است. جهت بحث این است که آیا امر از عنوان متعلق خودش به عنوان متعلق نهی سرایت می کند یا نه و بالعکس؟ اما در مسئله محل بحث، یعنی اینکه آیا نهی موجب فساد یا خیر؟ در واقع بحث از بطلان این عمل است، می گوید: اگر نهی به عبادتی خورد یا به معامله ای تعلق گرفت، این ملازم با فساد است؟ ملازم با بطلان است؟ پس درست است در هر دو به نوعی هم امر داریم و هم نهی. ولی جهت مسئله مانحن فیه بطلان و فساد است، اما جهت بحث در مسئله اجتماع امر و نهی سرایت و عدم سرایت است. پس بین این دو مسئله فرق است و فرقی هم بر می گردد به جهت مباحث عنها و به حیثیت مباحث عنها.

امام خمینی اشکالی به محقق خراسانی دارند که ما باید تفاوت بین دو چیز را از ذاتیات شروع کنیم. اگر می خواهیم ببینیم که دو چیز با هم تفاوت دارند یا خیر باید سراغ تفاوت های ماهوی برویم و اگر آن تفاوت های ماهوی بود نوبت به امور دیگر نمی رسد و به اینکه جهات عرضی را بررسی کنیم و تفاوت ها را در جهات عرضی جستجو کنیم. محقق خراسانی تفاوتی که بیان کردند در واقع یک تفاوت عرضی است.

وجه سوم

یک وجه دیگر نیز بیان کردیم که باز هم آن مبتلا به اشکال است و آن اینکه مسئله جواز اجتماع امر و نهی و امتناعش یک مسئله عقلی است، اما مسئله نهی از عبادت و دلالت آن بر فساد یک مسئله لفظی است. تفاوت بین این دو این است که یکی مسئله عقلی است و دیگری لفظی است. این هم به قول آقایان و هو کما تری؛ زیرا: اولاً: این تفاوتی نیست که تفاوت ذاتی باشد و ما اگر یک تفاوت ذاتی بین او دو شیء پیدا کردیم دیگر نوبت به تفاوت های عرض نمی رسد.

ثانیاً: تنها بنابر یک تعبیر از تعابیر سه گانه ای که گفتیم این فرق قابل قبول است و آن اینکه ما تعبیر دلالت را به کار ببریم یعنی عنوان بحث این قرار دهیم که هل النهی عن الشئ يدل علی الفساد ام لا؟ «یدل» یعنی اینکه می گوئیم آیا نهی از شیء دلالت بر فساد می کند منظور دلالت لفظی است در حالیکه ما گفتیم بحث ما محدود به دلالت لفظی نیست، کلاً می خواهیم ببینیم که آیا نهی از یک چیزی ملازمه دارد با فساد و بطلان آن چیز یا خیر؟ لذا این وجه هم به نظر می رسد قابل قبول نیست. وجه چهارمی که ما آنجا قبول کردیم، همان مطلبی بود که امام خمینی در این باره ذکر کردند. ایشان فرمود اختلاف بین این دو مسئله در واقع یک اختلاف ذاتی است.

«والحمد لله رب العالمین»